

درگیری اعراب و اسرائیل و جنگ نامتقارن



هلال خشان

استاد آمریکایی دانشگاه بیروت

اعراب و اسرائیل در سال‌های ۱۹۴۸، ۱۹۵۶ و ۱۹۶۷ با یکدیگر جنگیدند؛ جنگ شش‌روزه، اعراب را متقاعد کرد که ارتش‌هایشان از نظر تکنولوژیکی با ارتش اسرائیل هم‌وردی ندارند. حتی قبل از آن درگیری‌ها نیز ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی می‌دانستند که اسرائیل برتری نظامی نسبت به کشورهای عربی دارد. جمال عبدالناصر، رئیس‌جمهور مصر، با آگاهی از ضعف‌های ارتش خود که منجر به عملکرد ضعیف آن در برابر سلطنت‌طلبان یمن در سال‌های ۱۹۶۲-۱۹۶۷ شد، اعتراف کرد که هیچ برنامه‌ای برای آغاز جنگ علیه اسرائیل نداشت. بنابراین جنبش فتح با درک این موضوع که نمی‌تواند روی اعراب برای پایان دادن به آوارگی اجباری فلسطینی‌ها حساب کند، در اوایل سال ۱۹۶۵ تصمیم گرفت جنگی نامتقارن علیه اسرائیل به راه بیندازد. جنگ‌های نامتقارن به درگیری‌های داخلی گفته می‌شود که انگیزه آنها عمدتاً ایدئولوژی یا طرد یک قدرت استعماری بدون وابستگی ایدئولوژیک به مستعمرات آن است. این نوشتار استدلال می‌کند که همه نهاد‌های عربی که جنگ نامتقارن علیه اسرائیل به راه انداخته‌اند ناموفق بوده‌اند و استفاده بیشتر از آن برای ارتش‌های عربی و جنبش‌های چریکی در جنگ‌هایشان با اسرائیل چندان نتیجه‌بخش نبود. واقعیت این است که اسرائیلی‌ها براساس قرارت خودشان از دین یهود و ایدئولوژی صهیونیسم، خود را اشغالگر نمی‌دانند و جنگ علیه آنها، چه متعارف و چه نامتقارن، موجب نمی‌شود تسلیم شوند.

توضیح جنگ نامتقارن

سسون تزو، ژنرال نظامی چینی دو هزار و پانصد سال پیش، مفهوم جنگ نامتقارن را بیان کرد. او این جنگ را تحت مفهوم توانایی مقابله با یک دشمن در زمانی که نمی‌تواند از خود دفاع کند یا ضدمله‌ای انجام دهد، تعریف کرد. مانو رودریگ در طول اقامت خود در شهر بیان در شمال مرکزی چین در سال‌های ۱۹۳۷-۱۹۴۷ با این واژه معنای جدیدی داد. استراتژی جنگی او بر استفاده از ضعیف‌ها برای شکست دادن قوی‌ها متمرکز بود. البته شرایط خاصی چین که منجر به شکست ناسیونالیست‌ها و پیروزی کمونیست‌ها شد در مورد جنگ‌های نامتقارن خاورمیانه صدق نمی‌کند. بعدها، ارنستو «چه‌گوارا» رهبر انقلابی کوبا، جنگ چریکی را مرحله‌مقدماتی یک درگیری مسلحانه توصیف کرد که به پیروزی کامل منجر نمی‌شود مگر اینکه شورشیان به یک ارتش منظم تبدیل شوند. امروزه اصطلاح جنگ نامتقارن به درگیری بین دو طرف با قدرت نظامی نابرابر اطلاق می‌شود که در آن یکی از طرفین به تاکتیک‌های غیرمتعارف متوسل می‌شود تا شکاف گسترده بین قدرت دو طرف را پر کند. این جنگ می‌تواند زمانی اتفاق بیفتد که یک جنبش مقاومت یا جناح مسلح با یک ارتش متعارف حرفه‌ای و مجهز از نظر فنی روبه‌رو شود. در طول جنگ سرد، جنگ‌های نامتقارن حدود دوسوم درگیری‌ها را در سراسر جهان شکل می‌داد. این روند تا قرن بیست‌ویکم ادامه یافت زیرا بیش از سه‌چهارم از ۱۱۸ درگیری مسلحانه بین سال‌های ۱۹۸۹ و ۲۰۰۴ نامتقارن بودند. در درگیری بین اعراب و اسرائیل، جنگ نامتقارن همچنان ادامه دارد و اخیراً حتی شتاب بیشتری گرفته‌است.

عدم تقارن در جنگ‌های اعراب و اسرائیل

بنیانگذاران جنبش فتح که تحت تأثیر توانایی جبهه آزادی‌بخش ملی الجزایر برای به دست گرفتن رهبری این کشور و هدایتش به سوی استقلال در سال ۱۹۶۲ قرار گرفته بودند، تصمیم گرفتند در ژانویه ۱۹۶۵ جنگ چریکی را علیه اسرائیل آغاز کنند. حافظ اسد، رئیس‌جمهوری وقت سوریه و حواری بومدین، فرمانده ارتش الجزایر، به جنبش فتح سلاح و مهمات دادند. دستاویز، دبیرکل حزب بعث به نام صلاح جدید که به جنگ آزادی‌بخش اعتقاد داشت، همچنان به حمایت از فتح ادامه داد. اتحاد جماهیر شوروی به صلاح جدید توصیه کرد که از جنگ چریکی علیه اسرائیل حمایت نکند، زیرا این امر فراتر از توانایی سوریه بود. اقدام اردن در اخراج سازمان آزادی‌بخش فلسطین در سال ۱۹۷۰ موجب شد که ادعای اردن در مقاومت علیه اسرائیل تضعیف شود. ساف در لبنان مستقر شد، اما تا سال ۱۹۷۵، گرفتار جنگ داخلی لبنان بود تا اینکه حمله اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲، موجب شد تا ساف مجبور شود به تونس نقل مکان کند. ساف نتوانست در تونس شاخه نظامی خود را حفظ کند و در نتیجه عملاً به درگیری مسلحانه خود با اسرائیل پایان داد. جنگ فرسایشی مصر با اسرائیل بین سال‌های ۱۹۶۸ و ۱۹۷۰ اولین نمونه از جنگ نامتقارن در درگیری اعراب و اسرائیل بود. مصری‌ها خواست تمایل شهروندان اسرائیلی را برای ادامه حمایت از دولت در مبارزه با اعراب آزمایش کردند. این کشور نمی‌خواست ارتش اسرائیل را فرسوده کند، بلکه می‌خواست دولت اسرائیل را

STIMSON

بهترین سناریویی که در کوتاه‌مدت می‌توان تصور کرد، فرسودگی فزاینده اسرائیل همراه با نابودی اکثر حماس در کنار حماس خواهد بود که منجر به سازش محدود با بازیگران فلسطینی و عرب با حمایت ایالات متحده می‌شود.

احتمال سناریوهای مختلف

کارشناسان به این نتیجه رسیدند که بدترین نتیجه ممکن - سناریوی دوم - یک جنگ همه‌جانبه با پیامدهای ویرانگر نه‌تنها برای منطقه، بلکه به‌طور بالقوه برای اقتصاد جهانی خواهد بود. بهترین سناریویی که در کوتاه‌مدت می‌توان تصور کرد، فرسودگی فزاینده اسرائیل همراه با نابودی اکثر حماس خواهد بود که منجر به سازش محدود با بازیگران فلسطینی و عرب با حمایت ایالات متحده می‌شود. برخی از کارشناسان نگرانند که تشدید درگیری نظامی اسرائیل با حزب الله - اگر کوتاه از یک جنگ همه‌جانبه باشد - به‌علاوه قیام در کرانه باختری و موج جدیدی از تروریسم جهانی، ممکن است بدترین سناریو باشد و منطقه را در بدترین حالت گرفتار کند. علاوه بر مورد جنگ همه‌جانبه، حرکت اسرائیل به سمت الحاق غزه یا کرانه باختری - چه بالفعل و چه در قانون - می‌تواند معاهدات صلح این کشور با مصر و اردن را به خطر بیندازد و خطر یک درگیری منطقه‌ای را افزایش دهد. یک درگیری همه‌جانبه می‌تواند حضور نظامی ایالات متحده در عراق و سوریه را ناپایدار کند. اگر چه جایگزین‌های محدودی برای راه‌حل نهایی دودولتی وجود دارد، اما تصور اینکه خشم و وحشت هر دو طرف فروکش کند و اندکی از اعتماد دوباره در آینده قابل پیش‌بینی بازسازی شود، دشوار است. بهترین چیزی که می‌تواند در کوتاه‌مدت و میان‌مدت به دست آید، آتش‌بس غزه، کمک‌های بشردوستانه عظیم و گام‌های اولیه به سمت بازسازی اقتصادی و سیاسی تحت رهبری مشترک اعراب و فلسطین است. حتی تحقق آن پیشرفت‌های اولیه از نظر کارشناسان برای بازه زمانی ۲۰۲۶ مشکل است.



سیاستمداران



جنوب و شمال دو جبهه جداگانه‌اند

وزیر جنگ رژیم اسرائیل می‌گوید دستیابی به یک توافق با حماس به معنای آتش‌بس در مرزهای شمالی نیست. «یوآو گالات» وزیر جنگ رژیم صهیونیستی این اظهارات را عصر یکشنبه بعد از بازدید از کوه «حرمون» در گفت‌وگو با نیروهای گردان زرهی ۵۳ ارتش اسرائیل در خطوط مرزی با لبنان بیان کرده است. براساس گزارش رسانه‌های اسرائیلی، گالات هنگام بازدید از خطوط مرزی در این باره گفت: «هدف شما از پا انداختن دشمن و کاستن از قدرتش به صورت روزانه است. جنوب و شمال دو جبهه جداگانه هستند. حتی اگر در مسئله گروگان‌ها به توافق برسیم - که البته این امر را به‌شدت تایید می‌کنم و امیدوارم این کار را بکنیم - این مسئله شامل اینجانب نخواهد بود، مگر آنکه با حزب الله نیز به توافق برسیم.» وزیر جنگ رژیم صهیونیستی در ادامه اضافه کرد: «حتی اگر آتش‌بس در آنجا صورت گیرد، ما جنگ را در اینجا ادامه خواهیم داد و آنچه لازم است را انجام خواهیم داد.»



اجماع نخبگان برای حذف بایدن

همزمان با تشدید فشارها برای کناره‌گیری جو بایدن از انتخابات، رسانه آمریکایی خبر داد که کاملاً هریس، معاون او گزینه مدنظر حزب دموکرات برای رقابت با دونالد ترامپ است. «نخبگان حزب دموکرات درباره اینکه کاملاً هریس تنها جایگزین برای بایدن است، تقریباً به اجماع رسیده‌اند». این خبر را وال استریت ژورنال منتشر کرد. خبر این روزنامه نزدیک به جمهوری خواهان در شرایطی منتشر شده که به‌دنبال مناظره اول بایدن و ترامپ، حتی برخی دموکرات‌ها شامل اعضای کنگره هم خواستار انصراف رئیس‌جمهور هم‌حزبی خودشان از انتخابات شده‌اند. بایدن اما در اظهارات علنی اعلام کرده که به‌رغم عملکرد ضعیف در مناظره، قصدی برای کناره‌گیری ندارد و تا آخر برای شکست دادن ترامپ در کارزار باقی می‌ماند. پنجشنبه هفته گذشته بود که ترامپ درباره بایدن گفته بود که «من در مناظره آن پیرمرد زوار در رفته را درب و داغون کردم. او دارد از رقابت (انتخابات) کنار می‌رود. ما او را از رقابت خارج کردیم و این یعنی ما کاملاً را خواهیم داشت.»



مجارستان همیشه حامی صلح است

نخست‌وزیر مجارستان و رئیس‌جمهور چین طی دیداری در پکن، گفتند که جامعه جهانی باید شرایطی را برای از سرگیری گفت‌وگوهای مستقیم بین روسیه و اوکراین ایجاد کند. «ویکتور اوربان» نخست‌وزیر مجارستان طی سفری از پیش اعلام‌نشده به پکن، با «شی جین‌پینگ» رئیس‌جمهور چین دیدار و رایزنی کرد. اوربان در جریان دیدار با شی در پکن، گفت که مجارستان از طرح چین برای پایان دادن به جنگ اوکراین حمایت می‌کند. به نوشته خبرگزاری «اسپوتنیک»، وی در این باره توضیح داد: «در صورت بروز درگیری در همسایگی مجارستان، ما برای ابتکار صلح‌شما (چین) ارزش زیادی قائل هستیم». نخست‌وزیر مجارستان با بیان اینکه کشورش همیشه طرف صلح است و هرگز حامی جنگ نیست، دلیل آن را تلاش مردم مجارستان برای صلح، تعادل و هماهنگی توصیف کرد. طبق این گزارش، اوربان همچنین سفر رئیس‌جمهور چین به بوداپست در ماه می‌را که در آن توافقات جدی حاصل شد، تاریخی خواند و از او برای بالا بردن سطح روابط بین دو کشور تشکر کرد.